
نگاهی به پدیده انتظار و آثار حیات بخش آن



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دکتر علی نصیری*

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

چکیده

پدیده منجی‌گرایی و فرجام‌اندیشی، باور ظهور انسانی والا در پایان هستی و در هم پیچیده‌شدن بساط ستم و پستی به شکل‌های مختلف همچون تار و پودی در اندیشه‌ها و آموزه‌های ادیان و اقوام و ملل مختلف جهان تنیده شده است. بر این اساس، زرتشتیان در انتظار سوشیانس، یهودیان در انتظار ماشیح، مسیحان در انتظار مسیح و مسلمانان چشم به راه مهدی هستند. در این بین، نگرش شیعه به پدیده منجی‌گرایی از جهات عدیده دارای ویژگی‌ها و برجستگی‌های مخصوص به خود است. یکی از امتیازات دکترین منجی‌گرایی از نگاه شیعه، اعتقاد به حضور کنونی منجی میان مردم از یک سو و امکان دسترسی و برقراری ارتباط متقابل و دو سویه با او - البته با احراز شرایط لازم - از سوی دیگر است. چه، زرتشتیان یهودیان و سایر مسلمانان اگر چه چشم به راه منجی موعود دوخته‌اند، با این حال، بر این باوراند که این منجی، هنوز چشم به جهان نگشوده و مقدر الهی چنین است که در فرجام تاریخ، پا به کره خاکی گذارد. مسیحیان - با توجه به اعتقاد به حیات کنونی عیسی علیه السلام - با شیعیان در باور به بقا و حیات کنونی منجی هم‌صدا هستند؛ اما از آن جهت که برای عیسی علیه السلام در دوران انتظار، نقش چندانی قایل نبوده و راه هرگونه ارتباط دو سویه میان مسیحیان و مسیح را مسدود می‌دانند، از دکترین شیعه در زمینه «منجی‌گرایی» همچنان فاصله دارند.

آری؛ شیعه معتقد است که مهدی علیه السلام دوازدهمین وصی تعیین شده پیامبر صلی الله علیه و آله است که در سال ۲۵۵ هـ متولد شده، با شهادت پدر بزرگوارش

امام حسن عسکری علیه السلام، از سال ۲۶۰ ق تا کنون مسؤلیت سنگین هدایت علمی و معنوی امت اسلامی و فیض‌رسانی و نور افشانی به جهانیان را - بسان خورشید پشت ابر^۱ - بر عهده داشته و دارد. امام عصر علیه السلام در تمام دوران گذشته با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌های امت، رخدادهای خرد و کلان، پیروزی‌ها یا شکست‌های آنان، همراه بوده و بی‌آن‌که بر حضور آشکار خود اصرار ورزد، وظایف الهی خود را به انجام رسانده است. این حضور فعال و پویا همچنان تا روزی که فرمان الهی مبنی بر ظهور در رسد و امام عصر علیه السلام اسلام را در جایگاه آخرین و کامل‌ترین دین و نظام نامه زندگی در سطح جهانی حاکم سازد، استمرار خواهد داشت. پیدا است با چنین نگاه و نگرشی به مسأله منجی‌گرایی پدیده انتظار از نگاه شیعه دارای مفهوم و ماهیتی خاص بوده و آثار و برکاتی ویژه را به همراه خواهد داشت. ما در این مقاله به دنبال این آرمان، ماهیت انتظار و آثار آن از نگاه شیعه را باز کاوری کرده‌ایم.

کلید واژه‌ها: انتظار، فرجام‌اندیشی، منجی‌گرایی، ظهور.

مفهوم انتظار

انتظار، به معنای ترقب و توقع، چیزی را چشم داشتن و نیز به معنای چشم به‌راه داشتن به کار رفته است.^۲

انتظار در اصطلاح، به معنای فرجام‌اندیشی^۳ و چشم به راه آمدن فردایی بس روشن و امید بخش به کار می‌رود.

در مفهوم انتظار اصطلاحی - چه انتظار منجی به صورت عام یا انتظار مهدی علیه السلام

۱. در روایات متعدد از جمله روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده از امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، به بهره برداری مردم از خورشید پشت ابرها تشبیه شده است: «انهم یتستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان تجلّ لها السحاب» شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۳۶۵، چنین تشبیهی در گفتار امام زمان علیه السلام نیز آمده است: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب» همان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. *لغت نامه دهخدا*، ج ۳، ص ۳۴۵۳ - ۳۴۵۴.

۳. Futurism

به صورت خاص - چهار عنصر اساسی نقش دارد که عبارتند از:

۱. منتظر: انسان یا امتی که چشم به راه آن منجی گشوده است؛
۲. منتظر: آن انسان والایی که منتظران در انتظار قدوم یا دیدارش لحظه شماری می‌کنند؛

۳. وجه انتظار: آن وجهی که انسان‌ها به سبب آن، در انتظار منجی به سر می‌برند و این وجه، توجیه‌گر انتظار است، برای نمونه وجه غالب میان ادیان و ملل برای توجیه انتظار، بسط عدالت و دادگستری در گستره خاکی است؛ آرزویی که انسان‌ها از آغاز تاکنون در شوق تحقق آن سوخته‌اند؛

۴. عدم تحقق کنونی وجه انتظار: به این معنا که انتظار، جایی قابل تصور است که میان وضعیت کنونی و وضعیتی که منتظر دنبال آن است (وضعیت مطلوب) فاصله باشد. بر این اساس، اگر چه انتظار، عدالت جهان گستر باشد، انتظار زمانی معنا دارد که چنین عدالتی در حال حاضر در سطح جهانی محقق نشده باشد. شاید راز آن که در تمام روایاتی که عبارت «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» آمده با فقره «کما ملئت ظلماً و جوراً» همراه است، همین نکته باشد.

گونه‌های انتظار

انتظار، در مفهوم غیر شیعی تنها به معنای نظرداشت ظهور منجی به کار می‌رود؛ در حالی که طبق دیدگاه شیعه، افزون بر چنین انتظاری، انتظار ملاقات و دیدار با منجی نیز قابل تصور است؛ بنابراین انتظار در دکتین شیعه، به دو گونه قابل تقسیم بوده، برای هر یک از آن‌ها آثار و نتایج ویژه‌ای می‌توان بر شمرد. این دو گونه عبارتند از:

۱. انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت گستر جهانی؛

۲. انتظار ملاقات منجی و تحقق پیوند معنوی.

اینک به بررسی مختصر این دو گونه انتظار می‌پردازیم.

۱. انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت‌گستر جهانی

چنان‌که اشاره شد، این انتظار وجه مشترک تمام نگرش‌های منجی‌گرایی میان ادیان و آیین‌های آسمانی و غیر آسمانی است. گلد زیهر معتقد است:

اعتقاد به بازگشت و ظهور منجی، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهای مشابهی را می‌توان میان اقوام دیگری نیز به فراوانی یافت. بنابر اعتقاد هندوویزم، «ویشنو» در پایان دوره کنونی جهان به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد. میان اقوام شرقی و غربی - حتی میان سرخ پوستان آمریکا - پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور منجی موعود پدید آمده است.^۱

عبرانیان، منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسل بعد نسل بودند و وعده آن وجود مبارک... مکرراً در زبور و کتب انبیاء - به ویژه در اشعیا - داده شده است.^۲

در کتب مقدس هندوان «باسک»، «شاکمونی»، «ریک ودا»، «دید»، «وشن جوک»، «دادتک» و «پاتیکل» از ظهور منجی موعود با نام‌های مختلف همچون «کشن»، «ویشتو» نام برده شده است. در کتب مقدس زرتشتیان، همچون «زند»، «جاماسب‌نامه» و «یسنا» نیز از انتظار آمدن «خورشید جهان»، سوشیانس [= نجات دهنده بزرگ جهان] گفت‌وگو شده است. سایر ملل همچون اسن‌ها، سلت‌ها، اقوام اسکاندیناوی، یونانیان و... نیز گفته می‌شود که چشم به انتظار ظهور مصلحی بزرگ به سر می‌برند. روح و جان انتظار ظهور منجی، در این گفتار عیسی علیه السلام انعکاس یافته است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید، و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد؛ بیدرنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد!... پس شما نیز

۱. علی‌اکبر مهدی‌پور، *او خواهد آمد*، ص ۳۱، به نقل از العقیده و الشریعة فی الاسلام. برای تفصیل بیشتر ر.ک: مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، ص ۳۷۱-۴۲۳؛ جمعی از نویسندگان، *در انتظار خورشید*، ص ۱۷-۶۶.

۲. *قاموس کتاب مقدس*، ص ۸۰۶.

مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۱

از نگاه روایات اسلامی، برترین اعمال امت، انتظار فرج، یعنی انتظار گشایش و پیروزی جبهه حق بر باطل دانسته شده است.^۲

امام زمان علیه السلام در پاسخ نامه اسحاق بن یعقوب از شیعیان و دوستان خود خواسته است برای تعجیل ظهورش دعا کنند:

و بسیار برای تعجیل فرج دعا کنید که این باعث گشایش شماست.^۳

چنان‌که از مقایسه میان نگرش‌های مختلف درباره مفهوم نخست انتظار، یعنی انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت‌گستر به دست می‌آید که در این نوع از انتظار، فرض آن است که دست مردم از دسترسی به منجی کوتاه است؛ زیرا قرار بر این است که منجی آنان، در زمان آتی و نامشخص پا به عرصه خاک گذاشته یا ظهور کند و وعده نهایی نجات را عملی سازد. با چنین فرضی است که به مردم توصیه می‌شود کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خانه را فروخته نگاه دارند. از سویی دیگر، انتظار به این مفهوم به سطحی عمومی و جهانی ناظر است؛ یعنی هر چشمی منتظر است منجی، پرده را کنار زند، تا چشم همه جهانیان به او روشن شود.

۲. انتظار ملاقات منجی و تحقق پیوند معنوی

گونه دوم انتظار که براساس دکترین مهدویت از نگاه شیعه شکل می‌گیرد و ویژه همین نگاه است، انتظار ملاقات و برقراری پیوند معنوی با منجی و امام عصر علیه السلام در دوران کنونی و پیش از ظهور او است. این نوع از انتظار عموماً مورد غفلت قرار گرفته است و معمولاً وقتی سخن از انتظار می‌رود، همان مفهوم و گونه نخست به ذهن تداعی می‌کند.

۱. *انجیل لوقا*، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ - ۳۶.

۲. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج» *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

۳. «و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم» *کمال الدین*، ج ۲، ص ۱۶۲.

مقصود ما از این نوع انتظار که آثار و نتایج موثری دارد، آن است که براساس تفکر شیعه هر انسان مؤمن و دل‌باخته امام زمان علیه السلام می‌تواند با برطرف کردن حجاب‌ها و تحصیل سلامت و نزاهت باطنی، و برخورداری از ظرفیت کتمان دیدار، در انتظار ملاقات منظم یا غیر منظم امام عصر علیه السلام نشسته و به فیض حضور آن ذخیره الهی نایل آید.^۱ این نوع انتظار، با انتظار از نوع پیشین از چهار جهت متفاوت است:

۱. در انتظار نوع نخست، فرض دیدار منجی در دوران انتظار وجود ندارد؛ در حالی که در انتظار دوم، ملاقات با منجی، امری ممکن و میسر تلقی شده است.
۲. انتظار از نوع نخست، جمعی و جهانی بوده و هدف از انتظار، ظهور منجی برای تمام جهانیان است؛ در حالی که انتظار در مفهوم دوم، می‌تواند شخصی بوده و ملاقات با امام عصر علیه السلام تنها برای شخصی خاص میسر گردد.
۳. در انتظار نوع نخست، تحقق شرایط ظهور در بُعد جهانی، نظیر شکست و افول تمام اندیشه‌ها و شکست مدعیان نجات بشریت لازم است؛ در حالی که در انتظار نوع دوم، تنها تحقق شرایط معنوی و علمی خاص در شخص منتظر، شرط ملاقات است.
۴. برای انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت گستر جهانی، نمی‌توان زمان مشخصی در نظر گرفت؛ بدین سبب گاه ناگهانی بودن ظهور و ضرورت آمادگی همه زمانی منتظران، مورد تاکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در روایات اهل بیت علیهم السلام توقیت و تعیین زمان ظهور به شدت انکار شده است^۲؛ در حالی که در انتظار دوم - یعنی انتظار دیدار و پیوند معنوی با امام عصر علیه السلام - منتظر می‌تواند به

۱. رفع حجاب رؤیت امام عصر علیه السلام بسان رفع حجاب درک حضور حضرت حق است؛ چنان‌که مکرراً این مضمون، در دعاها آمده است: «انک لا تحجب عن خلقک الا ان تحببهم الاعمال دونک.» مصباح المتعجد، ص ۱۶۲؛ صحیفه سجادیه، ص ۲۱۳، دعای ویژه سحرهای ماه رمضان.

۲. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «سألته عن القائم علیه السلام قال: کذب الوقاتون، انا اهل البیت لا نوقت» کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

پایه‌ای از کمال روحی و معنوی برسد که از زمان دقیق ملاقات آگاهی یابد. بررسی زندگی شمار زیادی از عالمان و شیعیان شایسته و صالح که توفیق دیدار با امام عصر علیه السلام را داشته و گزارش این دیدارها در منابع معتبر آمده است، از یک نکته اساسی حکایت دارد و آن این که شخصیت علمی و معنوی و میزان اهتمام و توجه شخصی به وجود امام عصر علیه السلام نقش تعیین کننده‌ای در میزان ملاقات با امام عصر و چگونگی آن داشته است؛ برای مثال بازرگانی متدین و متشرع همچون حاج علی بغدادی یا طلبه‌ای گرفتار همچون شیخ حسین آل رحیم بی آن که خود آگاه باشند، به فیض دیدار امام عصر علیه السلام رسیده‌اند.^۱ در روزگار ما، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی چند بار به صورت غیر منظم این فیض را درک کرده و ضمن دیدار آگاهانه، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی مختلفی از امام فرا گرفت. اما در این میان، به عالمی بس پیراسته همچون «سید بحر العلوم» برمی‌خوریم؛ همو که عالمان اهل سنت او را به مثابه مهدی آل محمد علیهم السلام می‌دانستند. او با امام عصر علیه السلام ارتباطی مستمر داشته و بسیاری از مشکلات علمی خود را از امام عصر علیه السلام استفسار می‌کرده است.^۲ براساس این اصل، همه عالمان ربّانی شیعه به همه علاقه‌مندان به امام عصر علیه السلام توصیه می‌کنند که همواره می‌توانند در انتظار دیدار امام به سر ببرند؛ به شرط آن که مقدمات این فیض بزرگ را مهیا سازند. پیدا است برای چنین انتظاری، آثاری علی حده قابل ترتب است. براین اساس، مناسب است آثار و نتایج این دو گونه انتظار را به طور جداگانه برشمیریم.

انتظار ظهور منجی، واقعیت یا خیال

بر شمردن آثار و برکاتی برای انتظار منجی، به معنای تلقی واقع‌بینانه و نه صرفاً خیالی

۱. این ملاقات‌ها، در بخش الحاقی جلد ۵۳ بحارالانوار با عنوان کتاب جنّة الماوی، ص ۱۹۹ به بعد و کتاب منتهی الامال اثر شیخ عباس قمی، ص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷ انعکاس یافته است.
۲. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: سید بحر العلوم، رجال، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۸.

از پدیده منجی گرایی و فرجام اندیشی است. بر این اساس، هر اندیشوری که از نتایج و دستاوردهای انتظار ظهور منجی سخن می گوید، لزوماً بر این باور است که وعده خداوند به ظهور منجی وعده واقعی و تخلف ناپذیر است و زمانی خاص محقق خواهد شد. متأسفانه برخلاف شایع بودن تفکر منجی گرایی میان اقوام و ملل مختلف و تأکید ادیان آسمانی مبنی بر ظهور منجی، برخی مغزهای بیمار بر این باورند که این تفکر واکنشی است برابر شکست‌ها و ناکامی‌های پی در پی بشریت و برای دستیابی به تشفی خاطر و از این رو، از هر گونه حقیقت خارجی عاری است؛ به عنوان نمونه ابن خلدون با انکار و تضعیف روایات مهدویت، معتقد است:

آنچه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت یافته، این است که ناچار باید در آخرالزمان، مردی از خاندان پیامبر ظهور کند و دین را تائید نماید و عدالت را آشکار سازد. آنان، نام او را مهدی گذاشته‌اند.^۱

از نظر ابن خلدون گویا ناکامی‌های درونی مسلمانان به تدریج تفکر مهدویت را میانشان ایجاد کرده و کار را به جایی رسانده است که برای آن، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز دست و پا کرده‌اند.

نیز مار کلیوت (۱۸۵۸ - ۱۹۴۰م) مستشرق انگلیسی^۲ در مقاله «مهدی» که برای *دائرة*

دائرة المعارف دین نگاشته، پس از تضعیف روایات مهدویت، چنین آورده است:

احادیث را هر گونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصور کنم پیامبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد؛ بلکه درگیری و آتش جنگ‌های داخلی میان یک نسل، پس از وفات پیامبر و آشفتگی جهان اسلام که در اثر اختلافات آنان با یکدیگر رخ نمود، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از آیین یهود یا مسیحیان گردید که در انتظار بازگشت مسیح به سر می‌برند.^۳

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۱.

۲. برای آشنایی بیشتر با این مستشرق؛ ر.ک: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

۳. او خواهد آمد، ص ۴۹، به نقل از دیپاچه‌ای بر رهایی، ص ۱۰۰.

سید امیر علی، اسلام شناس هندی نیز در کتاب روح اسلام تحت تأثیر چنین نگرشی، معتقد است شکست و ناکامی پیروان ادیان بزرگ، زمینه‌ساز پیدایش تفکر منجی‌گرایی بوده است؛ چنان‌که کشتار وسیع سلوکیان باعث شد میان زرتشتیان، تفکر ظهور منجی آسمان به نام سوسیوس از خراسان پدید آید، تا آنان را از اسارت بیگانگان خارج ساخته و سرزمین اجدادی‌شان را به آنان باز گردانند. درباره یهود و مسیحیت نیز رخدادهای مشابهی زمینه‌سازی پیدایش تفکر ظهور منجی بوده است.^۱ او، آنگاه چنین نتیجه گرفته است:

شرایطی که باعث شد تفکر مهدویت با دو نگاه مشخص میان اهل سنت و شیعه در اسلام شکل بگیرد، شبیه همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده می‌شود. هر زمان که در اسلام، دست‌ها به آسمان برافراشته می‌شود، همانند لب‌های دعاگوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را التماس می‌کند، تا مگر هر چه زودتر همگان را از رنج و گناه‌رهایی بخشند.^۲

این دست‌از‌اظهار‌نظرها که یا از جهل ناشی شده است یا از غرض‌ورزی، نظیر دیدگاه شماری از فلاسفه ملحد است که معتقداند دین و آموزه‌های دینی و جهان‌متافیزیک که ادیان از آن خبر می‌دهند، وجود خارجی ندارند و اساساً انسان‌های نخستین در پی برخورد با پدیده‌های تلخ طبیعی نظیر زلزله، سیل‌ها، آتش‌فشان‌ها... یا جنگ‌های خانمان‌برانداز برای تسکین خاطر و دلخوش کردن خود، چنین باوری را به خود تلقین کرده‌اند که در ورای آسمان‌ها، خدایی عالم، قادر و مهربان حضور دارد که می‌توان با او درد و دل کرد و شکایت برد و پایان دادن به این نگون‌سازی‌ها را از او خواست.

اگر شنیدن این‌گونه سخنان درباره مهدویت از زبان مستشرقان تلخ می‌نماید،

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان.

تلخ تر از آن، ابراز چنین نگرش‌های بیمارگونه از زبان امثال ابن خلدون است که در جایگاه مورخ و جامعه‌شناس مسلمان، با وجود همه واقعیت‌ها و روایات متواتر درباره مهدویت، این گونه غیر منصفانه برخورد کرده است.

آثار انتظار ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت‌گستر جهانی

با صرف نظر از نگرش‌های گفته شده به نظر می‌رسد برای انتظار به مفهوم نخست، یعنی ظهور منجی و تشکیل حکومت عدالت‌گستر جهانی سه دسته از آثار می‌توان برشمرد.^۱

۱. آثار باورشناختی انتظار ظهور منجی

بخشی از آثار انتظار به مفهوم نخست، یعنی انتظار ظهور منجی به بازسازی و سامان‌دهی باور انسان‌ها بازگشت دارد؛ یعنی چنین انتظاری به‌طور طبیعی در پیدایش یا اصلاح باور مردم به نظام هستی و تدبیرگر این نظام، یعنی خداوند تأثیر مستقیم دارد. ما این‌جا به دو نوع اثر باورشناختی پدیده انتظار به مفهوم نخست اشاره می‌کنیم که عبارتند از: ۱. باورمندی به اصل حکمت در آفرینش؛ ۲. باورمندی به خیرمداری هستی.

۱-۱. باورمندی به اصل حکمت در آفرینش

فلاسفه عموماً در بر شمردن انواع علت، از علت غایی سخن گفته‌اند و معتقدند بخشی از سهم پیدایش معلول - آن‌جا که سخن از علت مرید و حکیم است - بر دوش علت غایی قرار دارد.^۲ به این معنا که فرجام کار، نتیجه و دستاوردهای پیدایش معلول، در اقدام علت فاعلی در به ظهور رساندن آن معلول تأثیر مستقیم دارد؛ برای نمونه تمام اکتشافات بشری به انگیزه ارایه خدمات به انسان‌ها و مقابله با انواع بیماری‌ها و آفت‌ها تحقق یافته است؛ براین اساس، پاسکال، برای آن‌که مردم را از

۱. دکتر علی قایمی برای انتظار به مفهوم نخست، پنج فایده بر شمرده است که عبارتند از: ۱. عامل حرکت؛ ۲. عامل پیشروی؛ ۳. عامل مقاومت؛ ۴. عامل بقای جامعه؛ ۵. عامل رشد و اصلاح. برای تفصیل بیشتر، رک: *نگاهی به مسأله انتظار*، ص ۴۱ - ۴۵.
۲. برای نمونه رک: *نهایة الحکمة*، ص ۱۸۰ - ۱۸۶.

خطر عفونت‌های مزمن نجات دهد، واکسن را پیشنهاد کرد و ادیسون برای آن که امور جاری مردم در تاریکی شب مختل نشود، برق را اختراع نمود.

بنابراین وجود علت غایی، توجیه‌گر اقدام حکیمانه علت در پدید آوردن معلول است؛ بدین سبب قرآن، انکار جهان آخرت و مشخص نشدن پایان کار انسان‌ها را به معنای لغو دانستن اصل آفرینش و در حقیقت نفی حکمت در آفرینش دانسته است:

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید.^۱ همان‌گونه که باور به وجود جهانی دیگر می‌تواند ترسیم‌کننده علت غایی از آفرینش بوده و حکمت آن را توجیه کند، باور به پایانی خوش برای این جهان، پیش از تحقق جهانی دیگر نیز می‌تواند توجیه‌کننده بخشی از حکمت آفرینش انسان‌ها باشد؛ زیرا، خداوند از آغاز، راز آفرینش انسان را عبودیت و رسیدن به کمال نهایی دانسته^۲ و اعلام کرده است که پیامبران را برای هدایت انسان‌ها و رهنمونی آنان به اندیشه و منش شایسته و تحقق جامعه و جهانی قسط‌مدار و عدالت‌خواه گسیل داشته است.^۳ از سویی دیگر، قرآن خود اذعان می‌کند که تلاش و کوشش مستمر و بی‌وقفه پیامبران آسمانی در گذشته، تنها برای گروهی محدود همچون قوم یونس سود بخش بوده است:

چرا هیچ‌یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد و) به حالشان مفید افتد؟!^۴

بدین دلیل، خداوند، با زبان ما انسان‌ها از نگون‌سازی آنان و محروم ماندن از هدایت پیامبران اظهار تاسف نموده است:

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر این‌که

۱. ﴿أفحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون﴾ مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۲. ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾ ذاریات (۵۱): ۵۶.

۳. ﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾ حدید (۵۷): ۲۵.

۴. ﴿فلولا کانت قریة امنة ففجعها ایمانها الا قوم یونس...﴾ یونس (۱۰): ۹۸.

او را استهزاء می کردند.^۱

حال اگر اعتقاد به ظهور منجی و حاکمیت عدالت و ارزش های اخلاقی و الهی در گستره خاکی را کنار بگذاریم، آیا این پرسش در اذهان انسان ها نقش نخواهد بست که خدایا! اگر علت غایی و هدف نهایی از آفرینش انسان ها تحقق آرمان پیامبران در همین دنیا بوده است، چگونه با حکمت تو سازگار است که بدون برنامه ریزی برای تحقق خواست و امید هزاران پیامبر، پرونده این جهان را بدون داشتن فرجامی خوش برای انسان های صالح و نگونسازی کافران و فاسقان در هم می پیچی؟!

باری، بدین سبب است که معتقدیم باور به ظهور منجی و انتظار آن، ایمان به حکیمانه بودن آفرینش را در دل انسان ها تقویت می کند. با چنین نگاهی، هیچ مومنی این بیت را بر زبان ترنم نخواهد کرد که:

ما از آغاز و ز انجام جهان بی خبریم
اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است
نه؛ او چنین نمی پندارد؛ بلکه معتقد است آغاز و فرجام هستی، کاملاً روشن و مبرهن و امیدبخش است.

۱-۲. باورمندی به خیرمداری هستی

تحلیل وجود شرور در عالم - اعم از شرور در بعد طبیعی، نظیر زلزله یا شرور در حوزه انسانی، نظیر پلیدی و پلشتی شماری از آدمیان - از دیرباز، ذهن انسان ها را به خود مشغول ساخته و به اذعان بسیاری از صاحب نظران، از دیرپاترین مباحث فلسفی شناخته شده است. دشواری حل اشکال وجود شرور از آن جا ناشی شده است که دین باوران، یک صدا، از خداوند مستجمع جمیع صفات جلال و جمال که جز خیر و نیکی در افعال او راه ندارد، سخن به میان آورده اند. از سویی دیگر، هستی و اعمال و رفتار انسان ها، خود فعلی از افعال خداوند به حساب می آید؛ پس این همه زشتی و پلیدی در رفتار انسان ها یا کشتار دسته جمعی آدمیان در اثر قهر طبیعت یا آفرینش

۱. «یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن» یس (۳۶): ۳۰.

شیطان به عنوان مظهر پلیدی، چگونه با خیر مطلق بودن خداوند سازگار است؟
 غموض و دشواری حل این معمای بس پیچیده، کار را تا بدان جا رسانده که
 میان ادیان آسمانی، زرتشتیان با پذیرش دو مبدأ خیر به نام آهورا مزدا و مبدأ شر به
 نام اهریمن، به ثنویت و دوخدایی گراییدند. میان مسلمانان نیز مفوضه یا معتزله با
 انکار رابطه افعال انسانی با اراده الهی عملاً به دامن مجوس در غلتیدند؛ بدین سبب
 پیامبر ﷺ در حدیث مشهوری فرمود: قدریه (منتقدان به تفویض) مجوس این
 امت‌اند.^۱

گذشته از پاسخ‌های متعددی که از سوی فلاسفه و متکلمان مسلمان به این شبهه و
 پرسش داده شده است، باور و اذعان به ظهور منجی و تحقق عدالت و ارزش‌های
 والای انسانی در پایان جهان، می‌تواند به حل این شبهه کمک کند؛ زیرا براساس
 پدیده انتظار ظهور منجی و بسط عدالت گیتی گستر، فرض بر این است که حرکت و
 سمت و سوی هستی، بر اساس خیر و نیکی است و تمام زشتی‌ها که در اثر سوء
 انتخاب آدمیان پدید آمده است صفات عارضی و خارج از ذات هستی تلقی می‌شود.
 گویا فرجام نیک عالم، به همگان اثبات خواهد کرد که مدار عالم بر نیک و
 خیرمداری است و اگر اراده الهی مبنی بر اختیار انسان‌ها، این اجازه را به گروهی از
 پلیدان داد تا برگ‌هایی از تاریخ را با ستم و پلیدی سیاه کنند، فرجام جهان، بر مدار
 خیر و نیکی خواهد بود (والعاقبه للمتقین) و گفته‌اند: «للاحق دولة و للباطل جولة».^۲

۲. آثار روان‌شناختی انتظار ظهور منجی

انتظار ظهور منجی و تحقق حکومت عدالت گستر جهانی، افزون بر آثار باورشناختی،
 آثار روان‌شناختی مهمی را نیز در پی دارد که دو اثر این نوع را بر می‌شمریم:

۱. «القدرية مجوس هذه الامة» توحید، ص ۳۸۲؛ درباره مفهوم این حدیث ر.ک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۶.
 ۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۰۳.

۱-۲. ماندگاری اصل امید در دل‌ها

امید در دل‌ها، بسان چراغ فروزانی است که با روشنایی خود، طراوت و شادمانی را به ارمغان می‌آورد. شاید میان حالات روحی و روانی، صفتی تأثیرگذارتر از امید وجود نداشته باشد؛ چنان‌که عکس آن نیز صادق است؛ به این معنا که صفتی شکننده‌تر از یأس و ناامیدی قابل تصور نیست. همه روان‌شناسان بر این باورند که اگر لحظه‌ای امید از دل‌های مردم زدوده شود و این چراغ برای تنها چند دقیقه به خاموشی گراید، تمام فعالیت‌های انسانی در گستره‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... دچار اختلال و ایستایی می‌شود؛ زیرا انسان‌ها - در هر سطح فکری و شغلی که باشند - به امید فردایی بهتر و روشن‌تر به تلاش و کوشش دست می‌زنند. حتی عارفان و اله که از زندگی، چیزی جز لقای حق و رسیدن به مقام فنا را انتظار نمی‌برند، اگر امید دستیابی به وصل و لقای حق از آنان ستانده شود، ناگهان دچار حیرت و سردرگمی خواهند شد.

یأس را از این جهت، باید آغاز مرگ زندگان دانست. برای انسان مرده دیگر اهمیت ندارد چه بر سرش می‌آید. راز آن که یأس از رحمت الهی یکی از گناهان کبیره برشمرده شده^۱ و خداوند، به دفعات، به بندگانش اعلام کرده است به‌رغم ارتکاب گناهان زیاد، نباید از رحمت او مأیوس شوند، همین نکته است:

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا هم گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.^۲

چه، انسان مأیوس، بسان سرزمین سوخته؛ آماده پذیرش هیچ بذر و نهالی نیست. خداوند اعلام کرده است شیطان، پیوسته شما را مأیوس کرده، از فقر و بیچارگی

۱. برای تفصیل بیشتر رک: *الامثل*، ج ۶ ص ۲۹ - ۳۰؛ فخر رازی، *تفسیر*، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۲. ﴿قل یا عبادی الذین أسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم﴾ زمر (۳۹): ۵۳.

شما سخن می‌گویید؛ در حالی که خداوند، یکسره به شما امید ارزانی می‌دارد:
شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا امر
می‌کند؛ ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد و خداوند
قدرتش وسیع و (به هر چیز) دانا است.^۱

در آخرین آیه سوره مبارکه کهف که از آیات شگفت آفرین قرآن بوده و برای
تلاوت آن آثاری بر شمرده شده است، عصاره رسالت رسول اکرم ﷺ دعوت به
امید داشتن به ملاقات پروردگار دانسته شده است:

بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (ولی) به من وحی می‌شود که تنها
معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید
کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک
نکند.^۲

امید به فردایی روشن، همان گونه که در حوزه زندگی و فردی اشخاص تأثیرگذار
است، در بعد اجتماعی و جهانی نیز حیات و نشاط را در جان‌ها می‌دمد. دقت در
گذشته تاریخ، به خوبی نشان می‌دهد که همواره گروه حق‌مداران و عدالت‌خواهان،
در مقایسه با باطل‌کیشان و ستمکاران، کمتر بوده و تن زنجور آدمیت، پیوسته از
زخم ستم و پلیدی و تازیانه قدرت خواهی و فزون‌طلبی حاکمان ستمگر همواره به
خود نالیده است. و گاه این فضای تاریک و دیجور، چنان هستی را در هم پیچیده
که شست‌وشوی کامل و همه‌جانبه گستره خاکی از همه انسان‌های پلید را در پی
داشته است. مگر نه این است که نوح علیه السلام از خداوند خواست بر روی زمین، هیچ
کافر ناسپاسی باقی نگذارد و با طوفان سهم‌آسای الهی، زمین را از لوٹ وجود
پلیدان، پاک کند، به جز شماری اندک که به پاکی گراییده بودند:

۱. ﴿الشيطان يعدكم الفقر و يامرکم بالفحشا و الله يعدکم مغفره منه و فضلا و الله واسع علیم﴾ بقره (۲): ۲۶۸.
۲. ﴿قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهمکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک
بعاده ربه احدا﴾ کهف (۱۸): ۱۱۰.

نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمینی باقی مگذار. چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.^۱

سایر ادوار تاریخ بشر، با نشیب و فرازهای مختلف، وضعیت چندان مطلوبی نداشته و ندارد. امروز نیز آنچه در دنیا می‌گذرد، برای هر انسان آزادرأی و حق‌طلبی، مایه رنجش و تأثر است. آنچه در متن دعای فرج انعکاس یافته، بیانگر شکایت دین‌داران از همین پدیده نامبارک است، چنان‌که در برخی دعاها چنین می‌خوانیم:

خدایا! به تو شکایت می‌بریم از فقدان پیامبران و غیبت ولی ما، و سخت‌گیری دوران بر ما، و وقوع فتنه‌ها بر ما، و همدستی دشمنان بر ضد ما، و فراوانی دشمنان و اندکی شمار ما.^۲

با چنین وضعیتی، اگر به آدمیان، ستم‌دیدگان، مستضعفان و حق‌پویان اعلام شود این تاریکی، پلیدی و ستمگری هیچ‌گاه از جهان رخت نخواهد بست، آیا بذریعۀ یأس و ناامیدی، در دل آنان کاشته نمی‌شود؟ اما اگر به جای این سخنان، به آنان خطاب شود که درهای خانه‌هایتان را گشاده نگاه دارید و چراغ‌ها را روشن و خود را برای خدمت و یاری منجی‌ای که هر لحظه احتمال در رسیدن او می‌رود، آماده نگاه دارید، آیا گلستانی از عطر سرور و شادمانی را به بشریت ارزانی نکرده‌ایم؟ باری؛ نباید منتظری که جانش لبالب از امید به ظهور منجی بوده و برای آن لحظه شماری می‌کند، با آن کس که به فردایی روشن امید ندارد، برابر دانست.

انتظار

نگاهی به پدیده انتظار و آثار حیات بخش آن علی‌نصیری

۱. «و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً انک ان تذرهم یضلّوا عبادک و لا یلدوا الا فاجراً کفّاراً» نوح (۷۱): ۲۶ - ۲۷.

۲. «اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبة ولینا و شدّة الزمان علینا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الاعداء علینا و کثرة عدوتنا و قله عدونا» کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۴۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲-۲. برخورداری از احساس امنیت با داشتن پناهگاه معنوی

امنیت را نیز بسان امید می‌بایست نعمتی گران‌قدر دانست که غالباً مورد غفلت مردم است. امنیت، گاه ظاهری و گاه باطنی است. باری؛ زمامداری که میان کاخ پوشیده از نگاهبان‌ها و مراقب‌های مختلف و با استفاده از مدرن‌ترین ابزار حفاظت و اطلاعات، شب را به صبح می‌رساند، البته احساس آرامش و امنیت دارد. با این حال، این امنیت ظاهری، سطحی و بسیار شکننده است؛ زیرا او می‌تواند همیشه رویکرد خطر را به سبب غفلت یا خیانت همراهان خود، محتمل بداند؛ اما امنیت از نوعی که برای مؤمنان وعده داده شده، امنیتی است حقیقی، ماندگار و زوال‌ناپذیر. قرآن در این باره می‌فرماید:

آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آن‌هاست و آنها هدایت یافتگانند.^۱

مؤمنی که دارای چنین احساس امنیتی است، ممکن است به ظاهر در امواج بلاها و فتنه‌ها اسیر باشد؛ اما هم‌چنان احساس امنیت و آرامش کند؛ بدین علت است که ابراهیم علیه السلام بی‌آن که برخورد بلرزد، با اطمینان کامل، پای به آتشگاه مشرکان گذاشت که برای نابودی او فراهم کرده بودند. امام حسین علیه السلام نیز به اذعان دشمنانش، با نزدیک شدن به لحظه شهادت و به رغم روبه‌رو شدن با ده‌ها مصیبت‌شکننده، با آرامشی شگفت‌آفرین، یارانش را به استقامت دعوت می‌کرد و خود به استقبال شهادت رفت.^۲

راز این امنیت و آرامش، باور این نکته است که حوادث و رخداد‌های هر چند

۱. «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون» انعام (۶): ۸۲.
 ۲. عبدالله بن عمار که ناظر رخداد‌های روز عاشورا بود، چنین گفته است: «فو الله ما رأیت مکتوراً قط، قتل ولده و اهل بینه و صحبه، أربط جأشاً منه و لا امضی جناناً و لا اجراً مقدماً...» (البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱). هلال بن نافع نیز می‌گوید: «كنت واقفاً نحو الحسين و هو یجود بنفسه، والله ما رأیت قتیلاً مضمخاً بدمه أحسن منه وجهاً و لا انور و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیبته عن الفكرة فی قتله» بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷؛ حیاة الامام الحسین، ص ۷.

تلخ، در حضور خداوندی رخ می‌دهد که دارای سه ویژگی ممتاز است: ۱. از تمام این مصائب و تلخی‌ها بهتر از ما با خبر است؛ ۲. برای رفع این ابتلائات از هر جهت توانا است؛ ۳. به دلیل مهربانی به بندگانش، از لطف به آنان دریغ نمی‌ورزد، مگر حکمت و مصلحتی دیگر در بین باشد.

گویا بدین سبب است که امام حسین علیه السلام در دو صحنه بسیار تلخ و شکننده در روز عاشورا: یکی در آستانه شهادت فرزند خردسال خود و دیگری در آستانه شهادت خود و اصابت زخم‌های مختلف به بدنش، دو بار این جمله را فرمود: «از آن‌جا که این مصائب، در دیدگاه خداوند تحقق می‌یابد، بر من آسان است.^۱ مؤمن، از این جهت، بسان چاهی است که از درون خود به اقیانوس بی‌کران متصل است و هر چه از آب آن بردارند، چیزی از آن کاسته نمی‌شود.

انتظار ظهور منجی و باور حضور او در میان مردم، به تقویت برخوردارگی از چنین احساس امنیت کمک می‌رساند؛ زیرا ما امام عصر علیه السلام را خلیفه خداوند در زمین و تجلی بخش اسمای الهی می‌دانیم؛ بنابراین همان‌گونه که خداوند خود پناه مؤمنان است، حجت او بر روی زمین نیز می‌تواند پناهگاهی امنیت بخش، برای مؤمنان، نقش آفرینی کند؛ از این روست که امام عصر علیه السلام در بخشی از نامه خود به اسحاق بن یعقوب درباره نقش خود چنین فرمود:

و من مایه امنیت اهل زمین‌ام؛ چنانکه ستارگان مایه امنیت اهل آسمان‌اند.^۲

نیز در نامه‌ای خطاب به شیخ مفید فرمود:

ما اگرچه از خانه‌های ستمکاران فاصله داشته و تا زمانی که دولت دنیا به دست فاسقان باشد - بر حسب صلاحی که خداوند برای ما و شیعیان مؤمن ما در نظر دارد،

۱. «هُوَ عَلِيٌّ مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ» بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۹.
 ۲. «و انی لا مان لأهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء...» شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۲؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴.

از شما دوریم - به اخبار و رویدادهای شما احاطه علمی داشته و چیزی از اخبار شما از چشم ما پنهان نمی‌ماند... ما از مراقبت شما غافل و از یاد شما فراموش کار نیستیم. اگر جز این بود، مصائب از هر سو بر شما فرود می‌آمد و دشمنان به شما صدماتی وارد می‌کردند.^۱

باری؛ این، از آموزه‌های مؤکد اهل بیت علیهم‌السلام است که وجود انسان‌های صالح، باعث امنیت و رفع بلاها و مصائب از یک امت می‌شود؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام خطاب به زکر یا بن آدم که به دلیل رفتار شماری از جاهلان اذن ترک شهر قم را درخواست کرده بود، فرمود:

چنین نکن، زیرا به برکت تو از خانواده‌ات بلا دور می‌شود، چنان‌که به برکت پدرم امام کاظم علیه‌السلام بلا از مردم بغداد دور می‌شد.^۲

پیدا است، هر شیعه مومنی با چنین باوری، وقتی می‌داند امام عصر علیه‌السلام در جایگاه حجت خداوند، از مصائب و ابتلائات فردی یا اجتماعی آگاه است، ناخودآگاه امنیت و آرامش خاصی را در خود احساس می‌کند؛ زیرا می‌داند خداوند، به دست او، انتقام ستمگری‌های بیدادگران را در فرصتی مناسب خواهد گرفت.

۳. آثار جامعه‌شناختی انتظار ظهور منجی

انتظار ظهور منجی، بسان مفاهیمی همچون توکل یا زهد، گاه چنان غلط و نامناسب در اذهان شکل می‌گیرد که به جای آثار مثبت، پویا و حیات‌بخش، پیامدهای تلخ و زیان‌بار به‌ویژه در بعد اجتماعی برای آن برشمرده می‌شود؛ در حالی که روح و جان توکل، باور به عدم استقلال اسباب و علل ظاهری در تأثیرگذاری بدون حضور فیض

۱. «نحن و ان كنا ثاوين عن مساكن الظالمين حسب الذى اراناه الله تعالى من الصلاح، و لشيعتنا المومنين فى ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقين، فانا يحيط علمنا بانباؤكم، و لا يعزب عنا شئ من اخباركم... انا غير مهلمين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم، و لو لا ذلك لنزل بكم البلاء و اصطلمكم الاعداء» بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹.

۲. «لا تفعل فان اهل بيتك يدفع عنهم بك، كما يدفع عن اهل بغداد بابى الحسن الكاظم علیه‌السلام» اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۵۰.

و اذن الهی است که بالطبع هیچ گاه با بطالت، بی‌عاری و رخوت دمساز نیست. به دلیل فهم نارسا گمان می‌شود توکل، به معنای تنبلی و رها کردن هرگونه تلاش و کوشش است.

مفهوم انتظار نیز در بعد جامعه‌شناختی‌اش دچار این کج فهمی شده است. گروهی چنین اعتقاد دارند که به استناد روایات متواتر، مقدمه ظهور منجی، لبالب شدن جهان از ظلم و پلشتی بوده و منجی، چنین جهانی را از عدالت و خوبی‌ها لبریز خواهد کرد.^۱ براین اساس، آنان معتقداند تلاش برای بسط عدالت و معنویت در جامعه - چه از رهگذر تشکیل حکومت اسلامی و چه از رهگذر تلاش‌های تبلیغی محدود - نه تنها به ظهور منجی کمک نخواهد کرد، بلکه ممکن است آن را برای سالیانی به تاخیر اندازد.

نتیجه چنین نگرش ناصحیحی، کنار گذاشتن هرگونه تلاش و کوشش برای اصلاح جامعه و مبارزه با ستمگران و مقابله با هرگونه پلیدی و پلشتی است. به عبارت روشن‌تر کسانی که از چنین برداشت ناصوابی انتظار داشته و دارند، عملاً ده‌ها آموزه اخلاقی و تربیتی اسلام، در بعد اجتماعی نظیر امر به معروف و نهی از منکر را در تمام دوران انتظار، تعطیل شده می‌دانند. پیدا است این گردش، نظیر نگرش مجبره با انتساب تمام کارها به خداوند و انکار هرگونه مسئولیت‌پذیری انسان‌ها در کارهای خود و نیز نگرش مرجئه که برای نجات و سعادت‌مندی، تنها باور قلبی را کافی می‌دانستند، راه را برای سیطره حاکمان و ستمکاران بر امت‌های اسلامی و غارت سرمایه‌های علمی و فرهنگی آنان و در نتیجه انحطاط هر چه بیشتر آنان برابر دشمنانشان فراهم می‌سازد.

پیدایش انجمن خیریه حجّتیة مهدویه در سال ۱۳۳۲ش در ایران تا حدودی از این تفکر متأثر بوده است. و از آن‌جا که این انجمن، با نگرش خاص خود، به مسایل

۱. برای نمونه ر.ک: /رشد، ص ۳۷۳.

سیاسی و انحرافات حکومت پهلوی کاری نداشت، عملاً با مزاحمتی از طرف شاه روبرو نشد. قطع حمایت امام خمینی از این انجمن و انتقاد مکرر منادیان مبارزه با حکومت ستم پیشه پهلوی از این انجمن، ناشی از اصرار انجمن مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی بوده است که خود نوعی برداشت از مفهوم انتظار تلقی می‌شد و سرانجام به انحلال رسمی آن در سال ۱۳۶۲ش انجامید.^۱ بدون تردید، چنین برداشت ناصوابی از پدیده انتظار، از عدم تفتن به تمام جوانب پدیده انتظار و نیز ارتباط آن با سایر آموزه‌های دینی پدید آمده است.

نباید از این نکته غافل ماند که:

اولاً: مقدمات ظهور، به صورت طبیعی و متأثر از اراده و اختیار انسان‌ها محقق خواهد شد، نه آن‌که متأثر از قهر و اراده تکوینی الهی باشد. به این معنا که انسان‌ها، به صورت طبیعی با باور به شکست تمام ادیان و اندیشه‌های مدعی نجات و سعادت بشریت و ناکامی همه نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در حاکمیت عدالت و ارزش‌های اخلاقی، خود با تمام وجود طالب ظهور منجی خواهند بود و او را برای غلبه بر دشمنانش یاری خواهند رساند.^۲ این سخن، به معنای ضرورت تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور از قبیل ترویج اخلاق و معنویت در زندگی فردی، اجتماعی و حتی جهانی است. دست روی گذاشتن و به نظاره کردن ظلم‌ها بسنده کردن، به هیچ وجه با روح انتظار سازگار نیست.

ثانیاً: خبر دادن از این که هنگام ظهور امام عصر علیه السلام جهان پر از ظلم و ستم

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران* ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ص ۲۲۷-۲۳۰.

۲. در روایاتی از اهل بیت علیهم السلام به این نکته تصریح شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما یکون هذا الامر حتی لا یبقی صنف من الناس الا ولوا علی الناس حتی لا یقولوا انا لو ولینا لعدلنا، ثم یقوم القائم بالحق و العدل» (*بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۱۶۸)؛ این امر (ظهور امام عصر علیه السلام) محقق نخواهد شد مگر زمانی که هیچ گروهی باقی نماند که بر مردم حکومت نکرده باشند، تا چنان نباشد که بگویند اگر ما حکومت می‌کردیم عدالت را رعایت می‌کردیم، در این هنگام قائم علیه السلام با دعوت حق و عدالت قیام خواهد کرد.

خواهد بود، از دو جهت به معنای کمک به ترویج ستم در عالم نیست: جهت نخست: مقصود از پر شدن هستی از ظلم و ستم، پر شدن نسبی است، نه مطلق و کامل؛ یعنی مراد غلبه ستم بر عدالت خواهی است. حضور امام معصوم و یاران و علاقه‌مندان ایشان، خود گواه نسبی بودن این امر است؛ بنابراین، این امر با وجود کوشش‌هایی برای برپایی عدالت و ارزش‌های الهی در گوشه‌هایی از زمین با تشکیل حکومت اسلامی - البته در حدّ توان و امکان - منافات ندارد.

جهت دوم: این دست از روایات، از علم الهی به تحقق رخدادی خاص در آستانه ظهور، براساس شرایط و مقتضیات خاص خود، حکایت دارد. کشف و پرده‌برداری علمی قطعی از رخدادی در آینده، لزوماً تکلیفی خاص و منشی ویژه به دنبال نمی‌آورد. به اصطلاح فلسفی، علم، تابع معلوم است، نه عکس. براین اساس، تمام منتظران عالم، موظفند براساس سایر تکالیف دینی خود در دوران غیبت عمل کنند که از جمله آن‌ها، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش برای ترویج اخلاق، دین و معنویت در اجتماع و مبارزه با کوشش‌های متضاد آن‌ها است. هر چند براساس علم الهی و اخبار به غیب، کوشش آنان چندان ثمر ندهد و به جای معنویت، دنیاگرایی و به جای اخلاق، ناهنجاری‌های اخلاقی و به جای عدالت، ستم مستولی شود.

این بحث، نظیر برداشت ناصحیح برخی است که پنداشته‌اند از آن‌جا که امام حسین علیه السلام از فرجام کار خود در کربلا و شهادت خود، آگاه بود، نمی‌بایست به کربلا می‌رفت. چه، این کار به معنای به هلاک انداختن خود است که قرآن و روایات از آن نهی کرده‌اند؛^۱ در حالی که صاحب چنین اندیشه‌ای، در نیافته که آگاهی یا عدم آگاهی امام، تأثیری در عدم تحقق واقعه عاشورا نداشته است. امام، از آن جهت که به رضای الهی راضی است، از آن مطلع شده است. بنابراین؛ این علم، در نوع رفتار و واکنش امام تأثیری نداشته است. این مبحث جای تأمل بسیاری داشته و مجال دیگری را می‌طلبد.

۱. بقره (۲): ۱۹۵.

ثالثاً: پدیده انتظار منجی، بسان سایر مفاهیم دینی، یک زنجیره از پیکره دین را تشکیل می‌دهد؛ از این رو باید با مجموعه این پیکره، هم‌آوا و هم‌صدا بوده و به نقض و فروپاشی سایر مفاهیم نینجامد.

اگر کسی صرفاً با نگرستن به مفهوم انتظار، سکوت یا حتی هم‌صدایی با ستمگران یا رها کردن هرگونه تلاش و کوشش برای ترویج عدالت، دین، معنویت و اخلاق را برداشت کند، باید در نظر داشته باشد که نگاهی ناقص، محدود و جزئی به پیکره دین داشته و بسیاری از آموزه‌های انسان‌ساز و جامعه‌ساز دین را به کناری نهاده است.

به هر روی، باید اذعان کرد مفهوم انتظار، به جای پیام رخوت و سکوت و دست روی دست گذاشتن، پیام حرکت، خروش و جوشش را برای ساختن جامعه و جهانی آرمانی که گاه از آن به «مدینه فاضله» یاد می‌شود، به جهانیان اعلام می‌کند.

آثار تربیتی انتظار ملاقات منجی و برقراری پیوند معنوی

در آغاز مقاله اشاره کردیم که انتظار، تنها به معنای انتظار ظهور منجی نیست، بلکه گونه‌ای دیگر از انتظار که نقش تربیت‌سازی در زندگی منتظران می‌گذارد، نیز وجود دارد و آن، انتظار ملاقات و دیدار با منجی و امام عصر علیه السلام است؛ به گونه‌ای که هر طالب دیداری افزون بر انتظار ظهور منجی و بسط عدالت در گستره خاکی، هر روز، هفته، ماه یا سال می‌تواند برای نیل به دیدار حجت خداوند، لحظه شماری کند و خود به چنین دیداری نایل آید. برای چنین انتظاری نیز می‌توان آثار مختلفی برشمرد که این‌جا برای رعایت اختصار، به یک اثر اکتفا می‌کنیم و آن عبارت است از: تلاش منتظر برای تقویت هم‌سنخی روحی و معنوی با امام عصر علیه السلام.

دیدار پیشوایان معصوم در روزگار حیاتشان و پیش از امام عصر علیه السلام بدون هیچ مؤونه‌ای انجام می‌گرفت و مشروط به شرایط خاص یا بازگوکننده مرتبه‌ای از ایمان یا یقین اشخاص نبود؛ چنان‌که کافران، مشرکان و منافقان به دیدار معصومان می‌آمدند. البته برای انسان‌های صالح، تحقق یا استمرار این دیدار فیضی بود عظیم

که از خداوند، به سبب آن سپاسگزار بودند. اما خداوند درباره امام عصر علیه السلام با شروع دوران غیبت، چنین مقدر کرد که تنها انسان‌های بس شایسته و پیراسته، سعادت دیدار با حجت خداوند را دارند. براین اساس، تحقق چنین دیداری مشروط به شرایطی دانسته شده که تجسد و تبلور آموزه‌های دینی در اندیشه و منش شخص و پیراستگی از گناهان، از مهم‌ترین آن‌ها است. پیدا است افتخار چنین دیداری، قابل قیاس با هیچ دیداری نبوده و تحقق آن، خود گواهی بر بلندای شخصیت علمی و معنوی شخص دیدارکننده با حجت خداوند است.

تاریخ دوازده سده دوران غیبت، نشان از آن دارد که بسیاری از عاشقان و علاقه‌مندان امام عصر علیه السلام تنها با شوق دیدار آن حضرت روزگار گذرانده و تنها با این امید، قلب‌هایشان در قفسه سینه‌شان در تکاپو بوده است. در روزگار ما نیز کم نیستند این دست از مشتاقان که بر انجام وظایف خاص منتظران در دوران غیبت التزام ویژه داشته، و برای مثال، زیارت مستمر و منظم اماکن مقدس منسوب به امام عصر علیه السلام همچون مسجد جمکران را در دستور کار زندگی خویش قرار داده‌اند. آنان، به درستی دریافته‌اند که تحقق ملاقات با آن خورشید غایب، بسان مهوری است که صلاح و شایستگی معنوی شخص را تایید می‌کند و می‌تواند تضمین‌کننده سعادت اخروی وی باشد.

از آن‌جا که شرط اصلی چنین دیداری، تحقق نزاهت و پیراسته دامنی شخص است، او به‌طور طبیعی تلاش خواهد کرد تا حد امکان، خود را با امام معصوم - از جهات دین‌باوری، اخلاق و معنویت - هم‌سنگ سازد. چه، امام معصوم، فرشته‌خو است و فرشتگان، تنها با آنان که فرشته‌خو هستند، همنشینی دارند؛ بدین سبب در روایت مشهوری چنین آمده است:

ما، گروه فرشتگان وارد خانه‌ای که در آن سگ وجود دارد نمی‌شویم.^۱ برخی از اهل معنا معتقدند این روایت، افزون بر معنای ظاهری - یعنی کراهت نگه‌داری سگ در خانه- دارای معنای باطنی دقیقی است و آن این‌که فرشتگان، با دل‌هایی که لبریز از پلیدی و زشتی است همنشینی نداشته و از آنان فاصله می‌گیرند. امام عصر علیه السلام که خود معلم فرشتگان به شمار می‌آید، تابع همین قانون است؛ بدین سبب، در دعاها و مناجات با آن امام بر لزوم مراقبت‌های دینی، معنوی و اخلاقی منتظران تاکید شده است؛ چنان‌که در بخش پایانی دعای ندبه چنین آمده است:

خدایا! ما را برای حقوق آن امام به ایشان و تلاش در اطاعت از او و اجتناب از عصیان او یاری رسان، و با جلب رضایت او بر ما منت گذار.^۲

و در بخشی از دعایی که پس از زیارت آل یس خوانده می‌شود، مهمترین خواسته‌های دینی و معنوی انعکاس یافته است. آن‌جا که می‌گوییم:

خدایا! از تو می‌طلبم... که قلبم را با نور یقین و سینه‌ام را با نور ایمان و اندیشه‌ام را با نور نیت‌های (پاک) و تصمیم مرا با نور علم و قدرتم را با نور عمل و زبانم را با نور راستی و دینم را با نور بصیرت‌های از سوی تو و دیده‌ام را با نور روشنایی و گوشم را با نور حکمت و محبتم را با نور ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام لبریز سازی!^۳

جملات این بخش از دعا، بسیار ژرف و قابل توجه است. لازم است درباره مفاهیم بلند آن‌که همه ساحت‌های وجودی انسان را مورد توجه قرار داده است، درنگ و ژرفکاری بیشتری شود. اس و اساس پیام این روایت را می‌توان حکومت نورانیت و

۱. «انا معاشر الملائکه لا ندخل بیتاً فیه کلب» وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۴. این روایت با اندکی تفاوت، در منابع روایی اهل سنت نیز آمده است. ر.ک: بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۸۲؛ مسلم، صحیح، ج ۶، ص ۱۵۷.
۲. «اللهم... و اعنا علی تادیة حقوقه الیه و الاجتهاد فی طاعته واجتناب معصيته و امنن علینا برضاه». محمدبن جعفر المشهدی، المزار، ص ۵۸۴؛ سیدبن طاوس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۳؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۸۸.

۳. «اللهم انی اسئلك... ان تملأ قلبی نور الیقین و صدری نور الایمان و فکری نور النیات و عزمی نور العلم و قوتی نور العمل و لسانی نور الصدق و دینی نور البصائر من عندک و بصری نور الضیاء و سمعی نور الحکمة و مودتی نور الموالة لمحمد و آله علیهم السلام». شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۶۵ - ۸۶۶.

پیراستگی بر تمام ابعاد وجودی انسان دانست. براین منوال، سالک و منتظر می تواند به هم سنخی و هم سخنی با حجت غایب خداوند نایل شود که شرط اصلی تحقق دیدار است. تحقق هم سنخی روحی و معنوی به معنای حکومت تمام ارزش های دینی و معنوی در زندگی فردی و محیط خانه است که بالطبع سطوحی از جامعه می تواند از عطر و نورانیت چنین شخص و چنین خانه ای بهره مند باشد.

انظرن

نگاهی به پدیده انتظار و آثار حیات بخش آن
محمد علی نصیری



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی